



University of Tehran press

The Role and Function of Naturalization in the Readability of Reza Amery's Translation of Season of Migration to the North



Hamid Aghajani ✉ 0009-0005-5729-1165

Member of the academic faculty of the Ministry of Science, Research and Technology, Tehran, Iran..
Email: hamid.aghajani@msrt.ir



Solmaz Ghafari 0009-0006-6815-426X

Department of Language and Arabic Literature Group, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran..
Email: sulmaz-ghafari68@gmail.com

ABSTRACT

Normalisation is one of the universals of translation in which the translator, through the use of special creative processes such as applying criteria, appropriate idioms, completing sentences, replacing simple phrases with complex structures, increasing the meaning of words or changing them according to the meaning, makes the translated language normal and natural. According to Baker, this solution tends to highlight the features of the target language and follows its conventional and common patterns. In this study, based on Mona Baker's pattern and using a descriptive-analytical method, the types of normalisations in Reza Amery's translation of Season of Migration to the North and the extent of his stylistic creativity in presenting a readable translation of the novel were evaluated and measured. The results of the study show that the translator, through normalisation, has made the target text closer to the semantic horizon of the Persian-speaking reader, making the text readable and presenting a translation with personal characteristics and reader-oriented style by providing natural vocabulary, syntax, and style.

ARTICLE INFO

Article history:
Received: 02 August 2023
Received in revised form
10 November 2023
Accepted: 11 November
2023
Available online:
Autonne 2023

Keywords:

*Naturalization,
Translator's Style,
Semantic Horizon, Tayyeb
Salih, Reza Amery.*

Aghajani, H. & Ghafari, S. (2023). The role of the Normalisation component in the readability of Reza Ameri's translation of the novel The Season of Emigration to the North. *Journal of Foreign Language Research*, 13 (3), 357-371. <http://doi.org/10.22059/jflr.2023.363100.1059>



© The Author(s).

Publisher: The University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jflr.2023.363100.1059>

✉* Hamid Aghajani Member of the academic faculty of the Ministry of Science, Research and Technology, Tehran, Iran..

** Solmaz Ghafari Department of Language and Arabic Literature Group, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran..



انتشارات دانشگاه تهران

پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی

شاپای چاپی: ۴۱۲۳-۲۵۸۸ شاپای الکترونیکی: ۷۵۲۱-۲۵۸۸

https://jflr.ut.ac.ir

Email: jflr@ut.ac.ir

نقش و کارکرد مؤلفه طبیعی‌سازی در خوانایی ترجمه رضا عامری از رمان موسم هجرت به شمال



حمید آفاجانی*

0009-0005-5729-1165

عضو هیات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران، ایران... رایانامه: hamid.aghajani@msrt.ir



سولماز غفاری**

0009-0006-6815-426X

گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران... رایانامه: sulmaz-ghafari68@gmail.com

چکیده

طبیعی‌سازی از مؤلفه‌های همگانی ترجمه است که در آن مترجم با بهره‌مندی از فرآیند خلاقیت-های ویژه همچون کاربست معیارها، اصطلاحات کنایی مناسب، کامل کردن جملات، جایگزین-کردن عبارات ساده به جای ساختارهای پیچیده، افزایش معنای واژگان یا تغییر آنها متناسب با معنا، زبان ترجمه را عادی و طبیعی می‌نماید. از نظر بیکر، این راهکار به پررنگ نشان دادن ویژگی‌های زبان مقصد گرایش دارد و از الگوهای متعارف و رایج آن زبان پیروی می‌کند. در این پژوهش با تکیه بر الگوی مونا بیکر و با روش توصیفی-تحلیلی، انواع طبیعی‌سازی در ترجمه رضا عامری از رمان «موسم الهجرة الى الشمال» و میزان سبک‌آفرینی او در ارائه ترجمه‌ای خوانا از رمان یادشده مورد ارزیابی و سنجش قرار گرفته است. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که مترجم از رهگذر طبیعی‌سازی، متن مقصد را به افق معنایی خواننده فارسی زبان به‌گونه‌ای نزدیک نموده که باعث خوانایی متن شده و با ارائه واژگان، نحو و سبک طبیعی، ترجمه‌ای با مختصات و سبک فردی و خواننده‌محور ارائه نموده است.

اطلاعات مقاله

تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۰۵/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰

تاریخ انتشار: پاییز ۱۴۰۲

نوع مقاله: علمی پژوهشی

کلید واژگان:

طبیعی‌سازی، سبک مترجم، افق معنایی، الطیب صالح، رضا عامری.

آفاجانی، حمید، و غفاری، سولماز. (۱۴۰۲). نقش و کارکرد مؤلفه طبیعی‌سازی در خوانایی ترجمه رضا عامری از رمان موسم هجرت به شمال. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، ۱۳ (۳)، ۳۷۱-۳۵۷.

DOI: http://doi.org/ 10.22059/jflr.2023.363100.1059



© The Author(s).

Publisher: The University of Tehran Press.

DOI: http://doi.org/ 10.22059/jflr.2023.363100.1059

*حمید آفاجانی استادیار زبان و ادبیات فارسی عضو هیات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری حوزه تخصصی: ادبیات تطبیقی، ادبیات حماسی، ایران‌شناسی، آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان.

**سولماز غفاری دانش‌آموخته دکتری رشته زبان و ادبیات عربی از دانشگاه بوعلی سینا حوزه تخصصی ترجمه‌شناسی و نقد ترجمه‌های فارسی به عربی و به عکس.

زبان به عنوان کنش و قراردادی اجتماعی و نظامی گسترده دارای امکاناتی است که مقبولیت همگانی یافته است. باتوجه به گستره امکانی این نظام هر فرد در گفتار و نوشتار خود با استفاده از واحدها و متغیرهای زبانی دست به گزینش - هایی می‌زند که به نوبه خود با گزینش دیگران متفاوت است و زمانی که این نوع از گزینش‌ها، خارج از زبان معیار، با بسامد بالایی تکرار شود و تداوم یابد و زبان به سوی شخصی شدن برود، سبک فردی نمایان می‌شود.

در حوزه ادبیات و ترجمه متون ادبی، بررسی سبک اهمیت می‌یابد. هرگاه از واژه سبک، سخنی به میان می‌آید ناخودآگاه ذهن به سمت نویسنده و مؤلفی می‌رود که صاحب اثر است؛ در حالی که این مهم فقط شامل نویسندگان و شاعران نمی‌شود. به ندرت پیش می‌آید که به سبک نگارش مترجم هم توجه شود و علت این بی‌توجهی به بررسی نیاز دارد. مترجم در جایگاهی قرار دارد که می‌تواند سبکی متفاوت از سبک نویسنده برگزیند و در خوانش خود از متن اصلی بازآفرینی نماید و در انتقال مفاهیم از ویژگی‌های متن اصلی بکاهد و به متن ترجمه شده رنگ جدیدی ببخشد، در این صورت است که سبکی متمایز آفریده است. از آنجا که ارزیابی کیفیت یک ترجمه و درک زبان متن ترجمه شده منوط به شناخت سبک نگارش مترجم است؛ بنابراین بررسی سبک و سیاق مترجم مهم خواهد بود. اما بررسی سبک مترجمان با سبک نویسندگان و شاعران کمی متفاوت است؛ چراکه مترجم باید متنی را بیافریند که قبل از او فرد دیگری آن را با سبک خود نوشته است؛ از این روکار او سخت‌تر از خالق اثر خواهد بود. مترجم به مثابه فردی است که بر سر دوراهی مردد مانده؛ حال باید تصمیم بگیرد که راه خویش را پیش گیرد یا به سبک نویسنده متعهد بماند!

در چند دهه اخیر مبحث «همگانی‌های ترجمه به عنوان یکی از موضوعات مورد بحث در دیدگاه نظریه پردازان مطالعات ترجمه» همچون آنتونی دیوید پیچ، چسترمن و... جایگاه ویژه - ای یافته است. در این رابطه نظریه‌های متعددی مطرح شده است. یکی از این نظریه‌ها که در این جستار نیز مبنای کار قرار گرفته نظریه مونا بیکر است. مونا بیکر (Mona Baker) استاد مصری رشته مطالعات ترجمه، معتقد است در تمام متون ترجمه

شده الگوهایی زبان‌شناختی وجود دارد که می‌تواند ما را به سبک مترجم رهنمون شود. او ابتدا چهار الگوی ترجمه را پیشنهاد می‌کند که می‌تواند جهانی باشند: ساده‌سازی، متوازن‌سازی، تصریح و طبیعی‌سازی (Baker ۱۹۹۳: ۲۳۶). هر مترجمی می‌تواند به اختیار خود یکی از این مؤلفه‌ها یا چند مورد را به طور هم‌زمان برگزیند و به عنوان یک راهکار فردی جهت برگرداندن متن از آن بهره برد. «استانداردسازی، متعادل‌سازی، نرمال‌سازی دیگر اسامی طبیعی‌سازی هستند که در آن مترجم به مطابقت با الگوها و شیوه‌های زبان مقصد تمایل دارد تا حدی که در آن‌ها غرق می‌شود» (Margherita ۲۰۱۳: ۱۰). شناسایی این الگوها به نوعی باعث شناخت سبک مترجم در متن ترجمه شده می‌شود. «به دنبال نظریه بیکر درباره همگانی‌های ترجمه (۱۹۹۳ و ۱۹۹۶) پژوهش‌های پرشماری در زمینه ترجمه در سراسر جهان انجام شد. از جمله کامل‌ترین آنها، مطالعه صورت گرفته توسط "لوپوزا" در سال ۱۹۹۸ است» (واعظیان ۳، ۱۳۹۱: ۵۰).

بیکر در رابطه با شناخت سبک ترجمه یک گام جلوتر می‌رود و مطالعات پیکره‌ای را پیشنهاد می‌کند، روشی که به بررسی پیکره‌ای از کارهای ترجمه‌ای یک مترجم، می‌پردازد. او استدلال می‌کند که مطالعات پیکره‌ای می‌تواند برای یافتن مختصات سبک و ایدئولوژی مترجم ادبی مورد استفاده قرار گیرد. بیکر سپس با استناد به مطالعات پیکره‌ای، همگانی‌های ترجمه را به عنوان الگویی برای زبان ترجمه ارائه داد. وی همگانی‌های ترجمه (Universals of translation) را یکی از راه‌های بررسی سبک مترجم معرفی نموده که فقط مختص به متن‌های ترجمه شده است نه متون مبدأ و اصلی (SARA LAVIOSA ۲۰۰۱: ۳۰۸). بر اساس همگانی‌های ترجمه چهار روش برگزیده از جانب بیکر عبارتند از: ساده‌سازی، متوازن‌سازی، تصریح و طبیعی‌سازی (Normalisation) که مترجم با کاربست راهکارها و شیوه‌هایی در روند "ساده‌سازی و متوازن‌سازی"، اطلاعاتی را جهت وضوح بیشتر و رساتر کردن مفهوم از متن می‌کاهد و در روند "تصریح و طبیعی‌سازی" با توجه به سلیقه و صلاحدید خود اطلاعاتی را به متن می‌افزاید و یا از همایندهای مصطلح در زبان مقصد استفاده می‌کند. بر اساس الگوی بیکر یکی از این مؤلفه‌ها، طبیعی‌سازی است که مترجم تا حد ممکن تلاش می‌کند با حفظ معنای متن و

1. Baker
2. Margherita
3. Vaezian
4. SARA LAVIOSA

وفاداری به آن، زبان متن مبدا را به زبان متن مقصد نزدیک کند و ویژگی‌های زبان مقصد را در آن ملموس‌تر سازد و از الگوهای زبان متن مبدا دوری کند تا سرانجام هم‌خوانی ترجمه با چهارچوب‌های طبیعی زبان مقصد به کمک پارامترهای اتخاذ شده توسط مترجم، منجر به ادبی‌تر شدن ترجمه شود.

رمان موسم الهجرة الى الشمال (۱۹۶۶م) اثر الطیب صالح (۲۰۰۹-۱۹۲۹م) داستان زندگی فردی سودانی (راوی) است که وضعیت متناقض دنیای پسااستعماری را برای مخاطب به زیبایی به تصویر می‌کشد. برخورد شرق و غرب، تقابل شمال و جنوب، علم و جهل و مرگ و زندگی مضامین اصلی داستان را تشکیل می‌دهد.

رضا عامری پژوهشگر، نویسنده و مترجم نام‌آشنا، رمان حاضر را از زبان عربی به فارسی به شکلی روان و شیوا برگردانده است. علت انتخاب رمان حاضر در این پژوهش از آن جهت بوده که یکی از آثار روایی برتر زبان عربی به شمار می‌رود و از جسورانه‌ترین رمان‌های تاریخ ادبیات معاصر عرب است که به ۵۶ زبان زنده دنیا ترجمه شده است. از سوی دیگر از آن‌جا که رضا عامری مترجم توانمند و مسلط بر زبان عربی و فارسی، کتاب‌های پرشماری را از عربی به فارسی برگردانده، پژوهش حاضر به نقد و بررسی این ترجمه مبادرت نموده است. شیوه‌ای که این نوشتار بر اساس آن سامان یافته، تحلیل و بررسی سبک رضا عامری با توجه به افق انتظار خواننده فارسی زبان در ترجمه رمان "موسم الهجرة الى الشمال" در پرتو یکی از مؤلفه‌های همگانی‌های مورد نظر مونا بیکر با عنوان طبیعی‌سازی است. رمان طیب صالح دارای بخش‌های مختلفی است که مترجم در هر بخش با توجه به مفاهیم مورد نظر بر اساس مؤلفه طبیعی‌سازی، راهکارهایی را در پیش گرفته است. لذا پژوهش پیش‌رو می‌کوشد ضمن تحلیل و تبیین نمونه‌های طبیعی‌سازی از ترجمه رمان یادشده به پرسش‌های زیر پاسخ گوید:

۱. مترجم با بهره‌گیری از طبیعی‌سازی به عنوان یکی از راهکارهای همگانی‌های ترجمه، چگونه شبکه پیچیده مختصات سبکی متن را در زبان مقصد بازسازی کرده است؟

۲. کدام‌یک از مؤلفه‌های طبیعی‌سازی در ترجمه رمان موسم هجرت به شمال ظهور و نمود بیشتری دارد؟

۲- پیشینه پژوهش

در خصوص همگانی‌های ترجمه و سبک مترجم پژوهش‌های متعددی صورت گرفته که از آن جمله است:

مقاله «Corpuse-based translation studies. The Challenges that Lie Ahead» نوشته مونا بیکر که در این مقاله، همگانی‌های ترجمه را به صورت جامع مطرح و تبیین می‌کند.

مقاله «سبک در ترجمه، راهکارهای فردی صالح حسینی از رهگذر همگانی‌های ترجمه در ترجمه خشم و هیاهو» نوشته ابوالفضل حری. در این مقاله سعی شده از رهگذر چهار راهکار همگانی‌های ترجمه‌ای (تصریح، طبیعی‌سازی، متوازن‌سازی و ساده‌سازی) که مبتنی بر الگوی بیکر است، سبک فردی صالح حسینی تبیین شود. در حالی که تمرکز پژوهش حاضر بر روی مولفه طبیعی‌سازی است که در روند بررسی آن، سبک مترجم و درصد کاربرد این مولفه به صورت آماری تبیین شده است.

مقاله «شگرد ساده‌سازی و تابوهای فرهنگی در برگردان‌های مرعشی‌پور از رمان‌های راه و کوچه مدق نجیب محفوظ» نوشته فرامرز میرزایی و همکاران. در این مقاله بر اساس محاسبات و داده‌های آماری تلاش شده که با معرفی ساده‌سازی که یکی از راهکارهای همگانی ترجمه است، راهکار و رویکرد مترجم تبیین شود.

مقاله «ترجمه: وفاداری و بازآفرینی در ترجمه ادبی با نگاهی به سرخ و سیاه استاندال» نوشته عفت عباسیان، در این نوشته به تفاوت سبک مترجم و نویسنده اشاره شده و اینکه سبک نویسنده در بعد زیبایی‌شناختی متن قابل بازآفرینی است. در زمینه همگانی‌های ترجمه، پژوهش‌هایی به زبان انگلیسی و فارسی نوشته شده است، اما در زبان عربی به جز رساله دکتری سید اسماعیل قاسمی موسوی (۱۳۹۴) که در تطبیق چهار الگوی همگانی‌های ترجمه بر برگردان مرعشی‌پور از رمان‌های راه و کوچه مدق نجیب محفوظ صورت گرفته، پژوهش دیگری در دسترس نیست.

شایان ذکر است که بیشتر منابع موجود در این خصوص به زبان انگلیسی است که همین امر، مسأله را برای فهم دانشجویان زبان و ادبیات عربی با مشکل مواجه می‌نماید. در این جستار کوشیده‌ایم که به روش توصیفی تحلیلی، طبیعی-سازي را به منزله یکی از مختصات سبکی مترجم در ترجمه فارسی "موسم هجرت به شمال" بررسی نماییم تا سبک مترجم در برگردان فارسی رمان یادشده مشخص شود و از آن جا که پژوهش‌های پیش‌گفته به صورت مستقل به بررسی طبیعی‌سازی در ترجمه نپرداخته‌اند پژوهش حاضر گامی نو به شمار می‌رود.

۳- نگاهی به کتاب موسم هجرت به شمال

این رمان در دهه ۱۹۶۰ میلادی نوشته شده و یکی از نخستین رمان‌هایی است که به تشریح وضعیت متناقض دنیای پسااستعماری می‌پردازد. این کتاب به ۵۶ زبان زنده دنیا و دو بار به زبان فارسی (توسط آقایان رضا عامری و مهدی غبرائی) ترجمه شده که این خود نشان‌دهنده زنده بودن موسم هجرت به شمال در عرصه جهانی است. ترجمه نخست آن توسط رضا عامری در سال ۱۳۹۰ با عنوان "موسم هجرت به شمال" و ترجمه دوم شش ماه بعد از ترجمه نخست، توسط مهدی غبرائی از زبان انگلیسی به فارسی با عنوان "فصل مهاجرت به شمال" انجام پذیرفته است. آقای عامری به عنوان یکی از مترجمان مطرح در عرصه زبان عربی به شمار می‌رود. عامری با توجه به اهمیت شناخت ادبیات خاورمیانه برای ایرانیان، ترجمه آثار عربی را ضروری می‌داند. این ترجمه از آن جهت که از زبان اصلی (عربی) و بی‌واسطه بازگردانی شده، مورد نقد و بررسی قرار گرفت، درحالی که ترجمه غبرائی از زبان واسطه صورت گرفته است.

اما راز موفقیت این رمان؛ سیلان ذهن، تعدد راوی، کارکرد تشویق و انگیزش و شکست زمان و غیره می‌باشد (صالح، ۲۰۱۹: ۲۳). این رمان شامل ده بخش است که تأکیدی است بر مرکزیت اروپا- انگلستان (شمال) و حاشیگی آفریقا-سودان (جنوب). در حقیقت سودان استعمارزده و انگلستان استعمارگر است. دو شخصیت اصلی داستان مصطفی سعید و راوی هستند که اولی نسل اول از روشنفکران استعمارزده است و استعمار را پذیرفته و راوی که بر اساس شواهد، ادامه شخصیت مصطفی سعید است هر دو به عنوان روشنفکر تحصیل کرده در انگلستان هستند. راوی نسل دوم از روشنفکران استعمارزده است و از

جهت ارج نهادن به سنت‌های بومی، نقطه مقابل مصطفی سعید است و تا زمانی که جنوب (شرق) در عقب‌ماندگی اقتصادی و فرهنگی به سر می‌برد تلاش برای وارونه‌سازی یا محو و نابودی آن بی‌فایده است. از ویژگی‌های سبکی این رمان این است که طیب صالح در هر بخش متناسب با فضا و لحن داستان و همگام با دنیای ذهن اشخاص داستانی اختیار کرده که مبتنی بر زمان‌پریشی است. با وجود این که این رمان کلیتی منسجم و یکدست دارد، اما از آن جا که شخصیت‌های داستان از جمله مصطفی، محبوب، بنت مجذوب، ود الرئیس، حاج احمد، بکری، بنت محمود، مبروکه، تک‌گویی درونی راوی و... هر یک لحن و ضرباهنگ و دیالوگ‌های خاص خود را دارند، لازم است در فرآیند ترجمه مورد توجه قرار گیرند.

۴- معرفی اجمالی همگانی‌های ترجمه

بیکر (۱۹۹۶ در بوسو ۲۰۰۰، ۵۶-۵۲) معتقد است مطالعات بیکره بنیاد به ترجمه‌پژوهان این امکان را می‌دهد که ویژگی‌های همگانی ترجمه را نیز از هم بازشناسند؛ ویژگی‌هایی که آنها را تنها در متون ترجمه شده می‌بینیم نه در متون اصلی. بیکر خود چهار ویژگی اصلی ترجمه را از یکدیگر بازمی‌شناسد: ۱- تصریح ۲- متوازن‌سازی ۳- ساده‌سازی ۴- طبیعی‌سازی. در این بخش ابتدا به معرفی اجمالی این چهار مولفه پرداخته می‌شود سپس مولفه طبیعی‌سازی به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی سبک‌شناسی مترجم مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

بیکر در رابطه با ساده‌سازی به عنوان مولفه اول در همگانی ترجمه می‌نویسد: «در ساده‌سازی مطالب برای خواننده ساده‌تر و آسان‌تر می‌شود، اما ضرورتی ندارد صراحت و روشنی بیشتری داشته باشد. همچنین با گزینش یک تعبیر، راه بر دیگر تعبیرها بسته می‌شود در این حالت است که با ابهام‌زدایی به صراحت متن افزوده می‌شود» (Baker, 1996: 182). وی مولفه تصریح را نوعی «گرایش همه‌جانبه به شفاف‌سازی به جای ابهام‌سازی معرفی می‌کند» (همان: ۱۸۰). در واقع مترجم با در نظر گرفتن زبان مقصد توضیحاتی را به صلب موضوع تزریق می‌نماید تا ابهامات موجود برای خواننده شفاف‌سازی گردد. مولفه سوم همگانی ترجمه یکی از مواردی است که منجر به نگاهی انتقادی به همگانی‌های ترجمه شده است. همان‌طور که بیکر نیز ادعان دارد متوازن‌سازی دارای ماهیت مبهمی است و نیاز به بررسی و تامل بیشتری دارد. این مولفه دارای نظام و چهارچوب تعریف‌شده خاصی نمی‌باشد و عدم مشخص بودن

1. Saleh
2. Baker

دامنه تعریف این مولفه منجر به ابهام آن شده است. و در نهایت چهارمین مورد از همگانی‌های ترجمه که پیکره اصلی این پژوهش را به خود اختصاص داده، طبیعی‌سازی می‌باشد. از دیدگاه بیکر این مولفه گرایش به پررنگ نشان دادن ویژگی‌های زبان مقصد و تبعیت از الگوهای متعارف آن می‌باشد» (همان: ۱۸۳).

۵- معرفی مؤلفه طبیعی‌سازی

مترجم به عنوان واسطه‌ای که میان دو متن قرار دارد برای قابل فهم‌تر کردن متن، بدون این که معنای اصلی را همایند و ترکیب سازد اطلاعاتی را به متن می‌افزاید و یا اگر در متن مبدا نشانه‌ها و الگوهای بی‌معنی باشد که با الگوهای متن مقصد ناسازگار باشد مترجم ممکن است تصمیم بگیرد که الگوها را با اهداف متن مقصد سازگار نماید. «بیکر بر این باور است که مترجم نباید صرفاً متن اصلی را در زبانی دیگر کپی کند بلکه تمرکز مترجم باید بر این باشد که معانی و الگوهای مشابه را چگونه در زبان مقصد بیان کند» (واعظیان، ۱، ۱۳۹۱: ۵۰). بر این اساس می‌توانیم طبیعی‌سازی را به عنوان یکی از راهکارهای چرخش ساختاری مترجم در متن مقصد به‌شمار آوریم. این شیوه در متن مبدا مجال بروز ندارد بلکه در متن مقصد است که مترجم از این شیوه جهت تعادل‌سازی دو متن با یکدیگر بر اساس الگوها، شیوه‌های زندگی و به‌خصوص فرهنگ بهره می‌برد. اگر بخواهیم بر اساس الگوی بیکر (۱۹۹۶) تعریفی جامع از طبیعی‌سازی ارائه دهیم، می‌توان گفت که: «عادی‌سازی به فرآیندی دلالت می‌کند که بر اساس آن عناصر متداول و رایج در زبان مقصد جای عناصر زبانی غیر متداول متن مبدا را می‌گیرند. به عبارت دیگر عادی‌سازی شامل فرآیندی است که بر اساس آن ساختارهای دستوری، الگوهای همنشینی و واژگان رایج زبان مقصد در ترجمه مورد استفاده قرار می‌گیرند و بنابراین متن مقصد ساختارهای دستوری، الگوهای همنشینی و واژگان غیر متعارف کمتری نسبت به متن مبدا خواهد داشت» (همان: ۵۰).

به‌وفور شاهد ترجمه‌های متعددی از یک متن توسط چندین مترجم در برهه‌های زمانی متفاوت بوده‌ایم؛ که ممکن است یکی از علت‌های تعدد ترجمه از متنی ثابت، کوشش هر یک از مترجمان جهت نزدیک‌تر شدن آن متن به زبان معیار باشد. در حقیقت مترجم می‌کوشد که زبان متن را به قدری طبیعی جلوه دهد که خواننده با توجه به مقتضای حال خود به درک درستی از آن برسد. گویی مترجم با به‌کارگیری مؤلفه طبیعی‌سازی به نوعی رد پای خود را از ترجمه می‌زداید تا جایی که خواننده با زبان متن مقصد انس گیرد و تک‌تک واژگان بر ذهن او حک شود. یک متن می‌تواند اطلاعاتی ضمنی، درون خود داشته باشد که به صراحت بیان نشده باشد. مترجم با توجه به فضای معنایی متن در برخی موارد اطلاعات ضمنی را در زبان مقصد بیان می‌کند که خود به عادی شدن زبان می‌انجامد و سطح شفافیت متن را برای خوانندگان بالا می‌برد.

۶- راهبردهای طبیعی‌سازی در ترجمه عامری

ترجمه نوعی جدال دائمی با زبانی دیگر و مقاومت دو نیروی زبانی برابر یکدیگر است که از جانب مترجم انجام می‌پذیرد و در طی این فرآیند او همواره می‌کوشد متنی را دوباره سامان‌دهی کند تا تمامیتی اندام‌وار بیابد. «ترجمه را می‌توان به صفحه شطرنج بی‌انتهایی تشبیه کرد که مهره‌ها به هستی اجازه بازی گوناگون می‌دهند» (گنتزler، ۲، ۱۳۹۳: ۲۰۳). از آنجا که هر بازی‌کن سبک خاص خود را در حرکت مهره‌ها دارد، مترجم هم با توجه به متن مبدا سبک‌هایی را اتخاذ می‌کند که به واسطه آن در ترجمه خلاقانه عمل کند. «بیکر معتقد است اگر مترجمان به صورت روان ترجمه کنند و بر پیکره متن مستولی باشند، زبان در رخدادی فراتر منعکس می‌شود. طبیعی‌سازی یکی از فرم‌های استانداردسازی است که هر مترجم بر حسب نیاز از آن بهره می‌برد. بر این اساس نمود این فرم در ترجمه‌ها متغیر است و شکل ثابتی نخواهد داشت» (Saldanha، ۲۰۰۵: ۱۸). عامری هم در مقام مترجم ادبی در ترجمه خود از راهبردهای بسیاری جهت عادی‌سازی متن

1. Vaezian
2. Guentzler
3. Saldanha

استفاده کرده است که قطعاً نیاز به بررسی دارد. خواننده فارسی زبان با خواندن رمان، ترجمه بودن متن و حضور مترجم را در آن احساس نمی‌کند چون مترجم در سطح واژه‌ها، ساختارهای نحوی، جملات از راهبردهایی بهره برده که گویی زبان مبدا را به صورتی آشنا بازنویسی کرده است و عبارات به روزتر فارسی را جایگزین عبارات نامتعارف عربی کرده است. از آنجا که این تغییرها به عادت زبانی مترجم بدل شده و بدان تشخیص بخشیده می‌تواند بیان گر راهکار فردی مترجم باشد. در پژوهش پیش‌رو راهبردهای طبیعی‌سازی در سه سطح واژگانی، نحوی و سبکی در ترجمه عامری مورد بررسی قرار گرفته که در ادامه به تبیین آن می‌پردازیم:

۶-۱- طبیعی‌سازی واژگانی

استفاده از واژگان همنشین در ترجمه باعث تولید متونی روان‌تر می‌شود. بیکر معتقد است «در طبیعی‌سازی مترجم به پررنگ نشان دادن ویژگی‌های زبان مقصد و پیروی از الگوهای متعارف و رایج آن گرایش دارد» (Baker, ۱۹۹۶: ۸۳). مترجم در کار ترجمه از میان بدیل‌های ممکن واژگان، آن واژه‌ای را بر می‌گزیند که به بالاترین مرتبه سبکی تعلق دارد و باعث ترفیع متنی می‌شود. این‌گونه متون چون از لحاظ واژگانی

شبهت بیشتری به دیگر متون زبان مقصد دارد باعث می‌شود که از دید خوانندگان متن مقصد طبیعی‌تر به نظر برسد. زیرا در طبیعی‌سازی مترجم بر ویژگی‌های زبان مبدا غلبه می‌کند و به مطابقت آن زبان با الگوهای معمول و رایج زبان مقصد تمایل نشان می‌دهد. «استفاده از ویژگی عادی‌سازی واژگانی توسط مترجم خلاقانه و آگاهانه است چون مترجم فرم واژگان متناظر و متناسب را در متن مقصد هنرمندانه جایگزین می‌کند» (Saldanha, ۲۰۰۵: ۱۵). همان‌گونه که آمار نیز نشان می‌دهد؛ در کل متن حدود ۳۸٪ طبیعی‌سازی در سطح واژگانی داریم که این فرآیند در سه سطح اسم، فعل و حرف مورد بررسی قرار گرفته است. در نمونه «و باعه الحماره السوداء» (صالح، ۳، ۱۹۹۷: ۱۳۰). عامری می‌توانست در ترجمه فعل "باع" از واژه "فروختن" استفاده کند؛ اما او جمله را این‌گونه ترجمه کرده است: «آن را به او انداخت» (عامری، ۴، ۱۳۹۵: ۸۷). در عبارت «حتی لو بلغ أردل العمر» (صالح، ۵، ۱۹۹۷: ۱۲۳). أردل به معنای "پست‌تر و فرومایه‌تر" است عامری با خلاقیت خود آن را به صورت: «حتی اگر خیلی هم پیر و پاتال باشند» (همان: ۸۲) ترجمه کرده است. نمونه‌های مشابه زیر نیز گواه بر این رویکرد است.

۱- يَقُولُونَ إِنَّكَ لَأَمَعٌ مُنْذُ صَغِيرِكَ (صالح، ۱۹۹۷: ۱۴).	می‌گویند تو از کودکی نابغه بوده‌ای (اسم)، (عامری، ۱۳۹۵: ۱۳).
۲- سَمِعْتُ نَفْسِي (صالح: ۷۰).	صدای خودم را ناخودآگاه شنیدم (اسم)، (عامری: ۴۸).
۳- أَنْتَ يَا وَدَّ الرَّئِيسِ مَجْنُونٌ (صالح: ۱۰۲).	تو خلی و د رئیس (اسم)، (عامری: ۶۸).
۴- حُكُومَةُ كَلَامِ فَارِعٍ (صالح: ۸۱).	حکومت زیاد حرف مفت می‌زند (اسم)، (عامری: ۵۵).
۵- أَوْلِيَاؤُهُمْ مَوْجُودُونَ، إِنَّهَا تَتَّقِي بِكَلَامِكَ (صالح: ۱۰۷).	خانواده‌اش حی و حاضرند او از تو حرف‌ش‌نوی دارد (اسم و فعل)، (عامری: ۷۱).
۶- وَ لَكِنَّ الْمَرْأَةَ نَفْسَهَا قَدْ تَرَفُّضَ (صالح: ۱۰۷).	اما خود زن است که زیر بار نمی‌رود (فعل)، (عامری: ۷۱).
۷- بَانَ الْعَالَمُ يَنْهَارًا تَحْتَ رَجْلِهِ (صالح: ۱۱۶).	جهان روی سرشان خراب شده است (اسم و فعل)، (عامری: ۷۸).
۸- لَا أَدْخُلُ عَلَى رَجُلٍ (صالح: ۱۱۸).	با هیچ مردی زندگی نخواهم کرد (فعل)، (عامری: ۷۹).
۹- لَكِنِّي خِفْتُ (صالح: ۳۳).	و می‌ترسیدم (حرف)، (عامری: ۲۵).
۱۰- لَكِنَّهُ لَمْ يَجِدْ حَتَّى قَبْرًا يُرِيحُ جَسَدَهُ (صالح: ۶۹).	در حالی که حتی قبری پیدا نکرد تا پیکرش در آن آرام گیرد (حرف)، (عامری: ۴۷).
۱۱- فَإِنَّ الطَّبِيعَةَ تَكُونُ قَدْ مَنَّتْ عَلَيْهِ (صالح: ۸۴).	باید بگویم که طبیعت بر او منت نهاده است (حرف)، (عامری: ۵۸).

1. Saleh
2. Saldanha
3. Saleh
4. Amery
5. Saleh

۶-۲- طبیعی‌سازی نحوی

شاید در اینجا این پرسش مطرح شود که اگر طبیعی‌سازی نحوی در هر زبانی گریزناپذیر است پس چه نیازی به ذکر آن است؟ در پاسخ باید گفت که قالب و ساختار هر زبانی متفاوت است و کاربست متبخرانه شگرد مترجم می‌تواند متن را در زبان مقصد خوانا سازد و برعکس عدم آگاهی کافی وی از قالب نحوی در زبان مقصد ممکن است به مفهوم آسیب رساند. بنابراین بررسی مولفه نحوی بسان دیگر مولفه‌ها ضروری است. در سطح نحوی مترجم در ترجمه ترکیب‌ها و ساختارها شگردهایی را به کار گرفته که منجر به خوانش‌پذیرتر شدن متن می‌شود که از مجموع متن حدود ۲۷٪ طبیعی‌سازی در سطح نحوی به چشم می‌خورد که شامل جابجایی، شکستن، کامل کردن جملات و حال می‌باشد که به صورت مجزا به بررسی هریک از موارد یادشده می‌پردازیم:

۶-۲-۱- جابجایی جملات

درک و فهم معنای عبارات در زبان مبدا کار بسیار مهمی است؛ چون اگر مترجم به درک کافی از عبارات دست نیابد نمی‌تواند از راهبردهای خلاقانه جهت بازگردانی متون بهره‌مند شود. «حتی‌م و ماندی رجمه را از دو زاویه مختلف تحلیل کرده‌اند: به عنوان یک "فرآیند" که به عمل تبدیل متن مبدا به متن مقصد به زبانی دیگر اشاره دارد و ترجمه به عنوان یک "محصول" که همان متن ترجمه شده است» (مانفردی، ۱۳۹۴: ۲۶). براساس این تحلیل می‌توان گفت که عمل ترجمه صرفاً مقایسه دو زبان با عبارات مختلف نیست، بلکه فرآیند رسیدن به معنا و بازنویسی مجدد آن به عنوان یک محصول

در زبان مقصد است. مترجم فقط به ترجمه زبان نمی‌پردازد، بلکه رسالت کشف معنا را بر عهده دارد. اگر فقط به ترجمه واژگان و ترکیب‌ها پردازد قطعاً گرفتار پیچیده‌گویی و ابهام در ترجمه و حتی تعدد معنایی خواهد شد که خواننده را هم، گمراه می‌کند. «وینه و داربلنه دو زبان‌شناس سرشناس کانادایی، تغییرات دال را "جابجایی" و تغییرات مدلول را "تغییر بیان" می‌نامند که بیشترین تغییرات مربوط به جابه‌جایی است که به آن تغییر "گروه دستوری" هم گفته می‌شود. زیرا در این تغییرات یک گروه دستوری جایگزین گروه دیگری می‌شود» (اوستینوف، ۲، ۱۳۹۹: ۷۳). از دیگر راهکارهای عادی-سازی برای انتقال درست معنا جابجایی در ساختارهای پیچیده است که مترجم برای خوانا تر شدن متن در محور همنشینی، واژگان و عبارات را جابجا می‌کند؛ مثلاً عامری در عبارت «کانت اخیانا تمر آشهر دون آن یخطر علی بالی إنه مات علی ایّ حال غرقاً أو انتحاراً الله وحده يعلم» (صالح، ۳، ۱۹۹۷: ۷۷). ترجمه عبارت "الله وحده يعلم" را مقدم دانسته است: «خدا شاهد است گاه ماه‌ها می‌گذشت بی‌آنکه به ذهنم خطور کند ایّ حال غرقاً أو انتحاراً الله وحده يعلم» (صالح، ۴، ۱۹۹۷: ۷۷). ترجمه عبارت "الله وحده يعلم" را مقدم دانسته است: «خدا شاهد است گاه ماه‌ها می‌گذشت بی‌آنکه به ذهنم خطور کند که او چگونه مرده، غرق شده یا خودکشی کرده است» (عامری، ۵، ۱۳۹۵: ۵۳).

۱- أنا وَحْدِي عِنْدِي الْمِفْتَاحُ بَابُ مِنَ الْحَدِيدِ (صالح، ۱۹۹۷: ۱۳۱).	در از آهن است و تنها من کلیدش را دارم (عامری، ۱۳۹۵: ۸۷).
۲- لَا طَعْمَ لَا رَائِحَةَ (صالح: ۱۳۶).	نه بویی دارند، نه طعمی (عامری: ۹۰).
۳- الَّذِي يَسْكُرُ وَالَّذِي يَصَلِّي (صالح: ۱۳۷).	آنی که نماز می‌خواند و آنی که شراب می‌خورد (عامری: ۹۱).

1. Monfaredi
2. Oustinoff
3. Saleh
4. Saleh
5. Amery

۶-۲-۲- شکستن جملات

مترجمان قطعا می‌دانند که باید بکوشند در بازآفرینی متن، حتی‌الامکان متن مقصد در تمام سطوح با متن مبدا برابری کند؛ چراکه «ترجمه محصول متن مقصدی است که نقشی مناسب دارد و بر پایه متن مبدا استوار است. مترجم در مقام کارشناس باید تصمیم بگیرد که متن مبدا قرار است چه نقشی در عمل ترجمه ایفا کند و مفاهیم متن مبدا را با کمترین افت به مقصد بیگانه منتقل نماید تا آنچه در متن مبدا "می‌بیند" با آنچه در متن مقصد "می‌بیند" معادل و همسنگ باشد» (بیکر و سالدانیا، ۱۳۹۶: ۶۳۵). شکستن جملات پیچیده و طولانی و یا مبهم و تبدیل آن‌ها به جملات کوتاه باعث می‌شود، متن ساده‌تر و قابل فهم‌تر به نظر آید. این بدان معنا نیست که جمله حتما از جهت طول بلند باشد گاهی ممکن است جمله کوتاه

باشد اما از آن جهت که دارای ابهام است مترجم برای فهم آسان آن در زبان مقصد آن را ساده‌تر کند تا در معنا تسهیل شود. عامری در عبارت «ماذا جدّ الآن؟» (صالح ۲، ۱۹۹۷: ۱۲۴). که معنای تحت‌اللفظی‌اش: «چه چیزی جدید است الان؟» می‌باشد شاید با این ترجمه مخاطب به درستی مفهوم عبارت را نفهمد؛ اما مترجم در ترجمه تصرف می‌کند و با توجه به قرائن جمله ترجمه‌ای محاوره‌ای و خودمانی به این شکل ارائه می‌دهد: «چی تغییر کرده که حالا به این فکر افتاده؟» (عامری ۳، ۱۳۹۵: ۸۲). عامری در ترجمه پیش‌رو حال و هوای داستان و فضای وقایع و حتی لحن شخصیت‌ها را طوری منتقل می‌کند که خواننده خود را در بطن داستان حاضر می‌یابد و این مسئله از ویژگی‌های ایجابی او به‌شمار می‌رود.

۱- ألا تستحيي لك كل سنه عرس؟ (صالح، ۱۹۹۷: ۹۷).	زشت نیست که هر سال یک عروسی راه بیندازی؟ (عامری، ۱۳۹۵: ۶۵).
۲- يا حاج أحمد، جنون الشباب ليس له مثله جنون (صالح: ۹۳).	حاج احمد باور کن جنون جوانی نظیر ندارد (عامری: ۶۳).
۳- مرة أخرى ذلك الإحساس بأن الأشياء العادية أمام عينيك تُصبح غير عادية (صالح: ۶۵).	بار دیگر آن حس به سراغم آمد که اشیای عادی مقابل چشمانت ناگاه غیر عادی می‌شوند (عامری: ۴۴).

۶-۲-۳- کامل کردن

مسیر کار مترجم از واژه آغاز نمی‌شود تا به جمله و متن و مجموعه فرهنگی برسد، بلکه مسیر عکس است مترجم پس از آن‌که با مطالعه و تأمل بسیار، روح یک فرهنگ را در خود درونی و نهادینه می‌کند، کار را از متن آغاز می‌کند، از جمله‌ها می‌گذرد و به واژه‌ها می‌رسد و در نهایت در رابطه با واژگان تصمیم‌گیری می‌کند (ریکور ۴، ۱۳۹۲: ۵۰). در متن عربی رمان حاضر جملات بسیاری وجود دارد که مؤلف آن‌ها را ناتمام گذاشته است. وقتی خواننده عرب‌زبان در بافتار زبان اصلی آن را می‌خواند قابل فهم است؛ اما این جملات را اگر عینا وارد بافتار زبان فارسی کنیم، ناتمام و ناقص تلقی می‌شوند. به همین دلیل مترجم به قصد روان‌تر شدن نوشته خود به کمک یکی از راهبردهای طبیعی‌سازی یعنی کامل کردن، جملات را به سبک و سیاق زبان فارسی نزدیک ساخته است. عامری در

برخورد با این مسئله بیشتر با توجه به قرائن معنایی جملات ناقص را کامل می‌کند، درحالی که می‌تواند آن جملات را یا رها و یا عینا ترجمه کند. مثلا در عبارت «لكننا كنا في إنجلترا في وقت واحد» (صالح ۵، ۱۹۹۷: ۷۱) این عبارت به لحاظ معنایی خود کامل است: «ما در یک زمان در انگلستان بودیم» اما، عامری به جای به‌کاربردن فعل "بودن" معنای "زندگی کردن" را جایگزین می‌کند... در انگلستان زندگی می‌کردیم (عامری ۶، ۱۳۹۵: ۴۹). یا در عبارت «و السواقي أيضا» (صالح ۷، ۱۹۹۷: ۸۸). که معنای تحت‌اللفظی آن: «کانال‌های آب همچنین...» این عبارت از جهت معنایی برای شنونده ناقص است، عامری برحسب قرائن معنایی حاکم بر فضای متن اصلی معنا را این‌گونه کامل کرده است: «کانال‌های آب هم چنین سرنوشتی پیدا کردند» (همان: ۶۰).

1. Baker and Saldanha
2. Saleh
3. Amery
4. Ricceur
5. Saleh
6. Amery
7. Saleh

مصطفی را پشت در دیدم (عامری، ۱۳۹۵: ۱۱).	- فإذا هو مصطفی (صالح، ۱۹۹۷: ۱۲).
و با دست دیگرش سیگارش را می‌تکاند (عامری: ۶۱).	۲- و فی الید الأخری سیجاره (صالح: ۸۸).
انگار صدای اقوامم را از آن قریه دور می‌شنیدم (عامری: ۴۳).	۳- كأنها أصوات أهلی هنا (صالح: ۶۲).
نه از او گلایه دارم و نه از متهم. (عامری: ۱۱۲).	۴- لا نحوها ولا نحو المتهم. (صالح: ۱۶۸).

همچنان که، وقتی که، که و... استفاده کند؛ واژگانی که در زبان فارسی نیز این گونه نمود یافته‌اند.

۶-۲-۴- حال

عامری هنگامی که با ساختار حال مواجه می‌شود تلاش می‌کند از واژگانی متفاوت مانند: در، در حالی که، هنگامی که،

و بعد همچنان که لیوان را دو دستی گرفته بود آهی کشید (عامری، ۱۳۹۵: ۱۷).	۱- بعد ذلك تأوّه و هو لا يزال ممسكاً بالكأس بين يديه (صالح، ۱۹۹۷: ۲۱).
من چگونه می‌توانم به تو قول بدهم وقتی چیزی درباره‌ات نمی‌دانم؟ (عامری: ۱۹).	۲- كيف أعدك و أنا لا أعلم عنك شيئاً (صالح: ۲۵).
از وقتی که دخترچه‌ای بیش نبود درخت‌ها را راست راست بالا می‌رفت (عامری: ۸۲).	۳- و هي طفلة شرسه تسلق الشجر (صالح: ۱۲۴).

هنجارها درون هر بافت زبانی معنای متفاوتی را افاده می‌کنند و این تفاوت‌ها خود مانع دستیابی به ثبات در هر نقطه-ای می‌شوند. تمایل مترجم به ساده‌گویی و اجتناب از تکرار موجب تغییر سبک نویسنده و متن مبدا می‌شود که مترجم با توجه به متن از این راهبرد ترجمه بهره می‌برد وی بر ویژگی-های زبان مبدا غلبه می‌کند و متن جدید را به سمت نظام نشانه‌ای زبان مقصد می‌برد. کنی (Kenny) معتقد است: «آن-گاه که مترجم احساس کند به جای استفاده از جملات و اسامی پیچیده بهتر است از ساختار متداول و رایج زبان مقصد استفاده کند، دست به طبیعی‌سازی سبکی می‌زند» (Kenny، ۲۰۰۱: ۷۰). عامری با عنایت داشتن به انسجام معنایی توانسته بر الگوهای زبانی مبدا غلبه کند و بیشتر آن‌ها را در صورت ضرورت به شکل دیگر در بافت زبان مقصد به زیبایی جایگزین نماید. «انسجام، انعکاس ساختار فکری مترجم نسبت به متن است. مترجم قبل از این که دست به ترجمه بزند معنا را ابتدا در

۶-۳- طبیعی‌سازی سبکی

عامری برای بازآفرینی جملات درهم و سیال ذهنی شخصیت‌ها، از طبیعی‌سازی سبکی استفاده کرده است؛ یعنی در ترجمه سعی نموده معادل واژگان و عبارات را جایگزین کند. در واقع روشی که او در ترجمه به کار گرفته روش ترجمه ارتباطی است. «ترجمه‌ای که خواننده محور باشد و واحد ترجمه در آن جمله باشد ترجمه ارتباطی نام دارد که از روانی زبان برخوردار است» (ناظمیان، ۱، ۱۳۸۱: ۲۴). عامری ردپای ترجمه را از بافت متن می‌زداید و با کاربست اصطلاحات، علی‌رغم بسامد پایین‌تر نسبت به بسامد بالای سطح واژگانی، پرنرنگ‌تر از دیگر موارد جلوه‌نمایی می‌کند و متن را عادی نشان می‌دهد. آن‌گونه که اعداد و ارقام نشان می‌دهد ۳۵٪ هم از آن طبیعی‌سازی سبکی متن مقصد است.

۶-۳-۱- اصطلاح و ساختار معیار

1. Nazemian
2. Kenny

ذهن حلاجی می کند سپس آن را در دل زبان مقصد جای می - دهد» (نیوبرت و غریغوری، ۱، ۲۰۲۲: ۱۴۱). او در ترجمه خود از اصطلاحاتی رایج، در زبان فارسی بهره برده که گوش خواننده با آن مانوس است. مثلا در عبارت «أطرقتُ برههً فقلتُ لها» (صالح، ۲، ۱۹۹۷: ۱۵۰). معنای تحت اللفظی: «لحظه ای سرم را

پایین انداختم و به او گفتم» می باشد؛ اما عامری به زیبایی آن چه را که در زبان فارسی رایج است به کار برده است: «و یکباره دل به دریا زد و گفتم» (عامری، ۳، ۱۳۹۵: ۱۰۰). نمونه های زیر دیگر شواهد بارز در ترجمه این رمان است.

۱- تَأَكَّدُ مِنْ كَلَامِي يَا بُنَيَّ (صالح، ۱۹۹۷: ۶۸). -لیتینی عملتُ بنصیحتک (صالح: ۱۴۲).	پسرم این گفته ها را آویزه گوشت کن (عامری، ۱۳۹۵: ۴۶). کاش نصیحتت را آویزه گوشم کرده بودم (عامری: ۹۵).
۲- وَ بَعْدَ يَا حَاجَ أَحْمَدَ (صالح: ۹۳).	اما بعد عرضم به حضور حضرتت حاج احمد (عامری: ۶۳).
۳- إِذَا لَمْ نَجِدْ لَهُ زَوْجَةً فِي هَذَا النَّهَارِ أَفْسَدَ الْبِلَادَ (صالح: ۹۳).	اگر همین امروز برای او زنی دست و پا نکنیم محله را به گند می کشاند (عامری: ۶۳).
۴- إِفْتَحْ يَا سَمْسَامُ وَ دَعْنَا نُفَرِّقَ الذَّهَبَ وَ الْجَوَاهِرَ عَلَى النَّاسِ (صالح: ۱۳۲ و ۱۶۴).	باز کن ای سمسام، اجی مجی لا ترجی، بگذار این گنج ها را میان مردم قسمت کنیم (عامری: ۸۸ و ۱۱۰).
۵- يَتَسَابَقُ الرِّجَالُ وَ النِّسَاءُ عَلَى السَّوَاءِ لِسَمَاعِ حَدِيثِهَا (صالح: ۹۵).	زنان و مردان برای شنیدن قصه هایش سرودست می شکستند (عامری: ۶۴).
۶- عَلَى الْيَمِينِ (صالح: ۱۰۰). - اللهُ وَحْدَهُ يَعْلَمُ (صالح: ۷۷).	خدا شاهد است (عامری: ۶۸). خداشاهد است (عامری: ۵۳).

۶-۳-۲- ضرب المثلها و تعابیر کنایی

از جمله مواردی که در بازنویسی به زبان مقصد از اهمیت بالایی برخوردار است و باید با دقت و ظرافت عمل کرد، ترجمه ضرب المثلها و عبارات های کنایی است. عامری در ترجمه کنایات و امثال کوشیده معادل معنایی آن را در زبان مقصد جایگزین ترجمه تحت اللفظی نماید. کاربست دقیق معادل های معنایی افزون بر این که بیانگر عملکرد مطلوب مترجم در این فرآیند است، نشان دهنده آشنایی مترجم با زبان مقصد نیز می - باشد. «اگر فرهنگ را جسمی در نظر بگیریم و زبان را قلب آن جسم، از تعامل بین این دو، زندگی جریان می یابد. فرهنگ در کنار ساختار زبان مفهوم پیدا می کند و زبان بدون آن متلاشی می شود» (باسنت، ۴، ۲۰۱۲: ۳۸). عادات زبانی هر زبان با دیگر زبانها متفاوت است. با توجه به این مسئله اگر مترجم بازآفرینی های خود را منتهای فرهنگ کند قطعاً آن ترجمه مفید و قابل فهم نخواهد بود؛ زیرا شامل تعدادی عبارات و ترکیب های خشک و بی روح خواهد بود که خوانندگان مقصد نمی - توانند با آن ارتباط برقرار کنند. عامری در بازآفرینی رمان به

این امر عنایت ویژه ای داشته است. او در ترجمه ضرب المثلها و کنایه ها که مفهومی ضمنی و نهان دارند، جایگزین مناسبی در زبان مقصد پیدا می کند که برای خواننده فارسی زبان قابل فهم، ملموس و عینی است و به ترجمه تحت اللفظی خشک بسنده نمی کند؛ زیرا هنجار، بافتار و موقعیت هر زبان با هم فرق دارد و تنها اهل آن زبان می توانند معناهای پوشیده را در قالب امکانات زبانی درک کنند. برای نمونه وی در ترجمه عبارت «جَدُّكَ كَانِ صَدِيقَكَ الْحَمِيمِ» (صالح، ۵، ۱۹۹۷: ۱۲۶) از ترجمه کنایی "یک کاسه بودن" استفاده کرده که بیانگر رفاقت و دوستی والا و ارزشمند است. یعنی دوستی آنها دم - دستی نبوده بلکه خیلی باهم صمیمی بوده اند. «پدر بزرگت خیلی با او یک کاسه بود» (کنایه)، (عامری، ۱۳۹۵: ۸۴). این - گونه است که عامری در کاربست اصطلاحات محاوره ای زبان فارسی طبیعی سازی کرده و با استفاده از آن به منزله معیار سبک شناختی، ویژگی سبکی خود را ظهور و بروز داده است.

1. Newbert and Gregory
2. Saleh
3. Amery
4. Basnet
5. Saleh

هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد (ضرب المثل)، (عامری، ۱۳۹۵: ۳۲ و ۳۶).	۱- شَنَى يَعْرِفَ مَتَى يُلَاقِي طَبَقَهُ (صالح، ۱۹۹۷: ۵۱ و ۴۶).
نه بهتر و نه بدتر از خانه‌های کسانی که دستشان به دهانشان می‌رسید (کنایه)، (عامری: ۱۵).	۲- لَيْسَ أَحْسَنُ وَلَا أَسْوَأُ مِنْ بُيُوتِ الْمِسُورِينَ فِي الْبَلَدِ (صالح: ۱۷).
نمی‌توانست سری میان سرها درآورد (کنایه)، (عامری: ۴۶).	۳- لَا تَقُومُ لِأَحَدٍ قَائِمَةً بَدُونِهَا (صالح: ۶۷).
مگس در دهانش پرواز می‌کرد (کنایه)، (عامری: ۶۴).	۴- كَانَتْ الْعَنْزُ تَأْكُلُ عِشَاءَ (صالح: ۹۴).
توجهی به حرف‌های صدتا یک غاز و دالرئیس نکن (کنایه)، (عامری: ۸۱).	۵- لَا تَلْتَفِتْ لِتَخْرِيفِ وَدُ الرَّئِيسِ (صالح: ۱۲۲).

مترجم یا به طور کلی افق انتظار خود را دارد؛ متون نیز بر حسب مقتضای حال خود باید در روند ترجمه جای گیرند. حال اگر آن متن وارد نظام نشانه‌ای زبانی دیگر شود قطعاً مستلزم یک شوک جدید است که توسط مترجم یا مولف دوم انجام می‌پذیرد و از آن‌جاکه هر مترجم می‌تواند خوانش خاص خود را داشته باشد که با خوانش دیگر مترجمان متفاوت است، می‌توان گفت به ازای هر خوانش یک معنای جدید وجود خواهد داشت. مصداقی که در این زمینه می‌توان مطرح کرد ترجمه‌های فارسی موجود از زبان حاضر است. وقتی یک کتاب توسط سه مترجم به یک زبان ترجمه می‌شود خود مؤید ادعای ما مبنی بر خوانش‌های متفاوت از یک متن توسط چند خواننده است. مترجم نقشی میانه را ایفا می‌کند او با فهم خود از متن، دیالوگی را با زبان متن برقرار می‌کند که در صدد است به نوعی جهان متن نویسنده را با جهان متنی که خود برای خوانندگان می‌آفریند، پیوند دهد. بدون حضور مترجم متن مبدا ایستا و بی‌صدا است. مترجم خود صوتی است رسا که با توجه به فهم دقیق از متن با از سرگیری مجدد متن اصلی، متنی پویا و زنده را در زبان مقصد می‌آفریند. ترجمه فضا و میدانی است که مترجم با دیگری، موقعیت‌ها، بافت‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و فرهنگ بیگانه و بسیاری مسائل دیگر برخورد می‌کند که ابتدا باید متفاوت بودن زاویه دید و دگرگونی افق‌ها را درک کند سپس میان دو افق معنایی مکالمه برقرار کند. «مکالمه دو افق

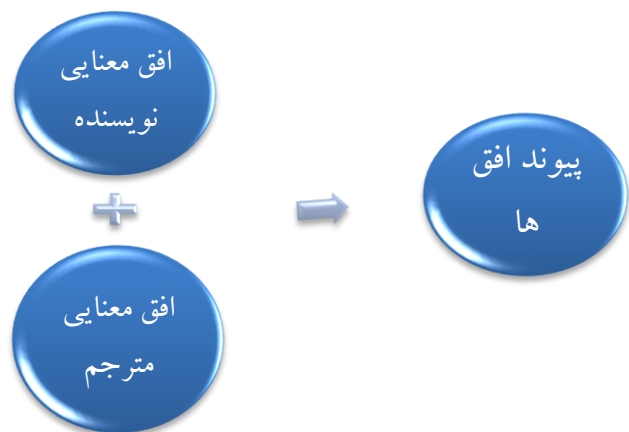
نکته قابل ذکر دیگر که در ترجمه عامری چشم‌نوازی می‌کند، به کارگیری الحان شخصیت‌های داستان است. عامری متناسب با شخصیت هر یک از افراد حاضر در رمان، لحن دیالوگ‌های مخصوص به آن‌ها را به خوبی در ترجمه نمود داده است که این مسئله در عادی سازی سبکی به ویژه بخش مربوط به اصطلاحات می‌تواند جای گیرد. در ترجمه دیالوگ "مبروکه" به عنوان همسر بزرگ "بنت مجذوب" از آن‌جا که حس خوبی هم نسبت به همسر سابقش نداشته عامری دقیقاً احساسش را به مخاطب منتقل می‌کند، بدون اینکه خواننده از شخصیت مبروکه اطلاعات قبلی داشته باشد. مثلاً وقتی خبر مرگ بنت مجذوب را به مبروکه می‌دهند، او می‌گوید: «قالت فی سَتِّينَ دَاهِيَةً، يَا نِسَاءَ كُلِّ وَاحِدَةٍ تَرُوحُ فِي حَالِهَا وَقَالَتْ لِلنِّسَاءِ نَكَايَةٌ فَيَكُ التِّي لَا يَعْجِبُهَا تَشْرَبُ مِنَ الْبَحْرِ» (صالح ۱، ۱۹۹۷: ۱۵۴). که عامری خیلی راحت و خوانا این عبارت را این‌گونه بازنویسی کرده است: «به جهنم که مرده، ای زنان! هر کس برود سر کار و زندگی اش - و به آن‌ها گفت: - خبرچین‌ها! گه بخورد کسی که ناراحت». (عامری ۲، ۱۳۹۵: ۱۰۳).

۷- افق معنایی

هر زبانی به عنوان یک نظام مستقل متشکل از نشانه‌هایی است که قابلیت ترجمه به دیگر زبان‌ها را دارد. وقتی اثری (به عنوان متن مبدا) خلق می‌شود با توجه به بافت و موقعیت زبانی خاص خود نمود یافته است و چون هر دوره، افق (Horizon)

1. Saleh
2. Amery

متفاوت به مترجم امکان می دهد تا پرسش‌هایی را دریابد که متن در دوران پیدایش خود به آن‌ها پاسخ می‌داد. از این رهگذر مترجم درک می‌کند که خواننده در آن روزگار اثر را چگونه شناخته و خوانده است» (احمدی، ۱، ۱۴۰۰: ۶۹۲). بنابراین؛ هر فردی نمی‌تواند به کار ترجمه روی بیاورد چون باید توانایی این را داشته باشد که در بافت زبانی جدید بر تن متن لباسی نو کند تا بدین وسیله خواننده با متن مقصد هم‌ذات‌پنداری کند. همهٔ این اقدامات در گرو این است که «مترجم در برخورد با متن در صدد آن برآید تا افق معنایی گذشته را زنده کرده و آن را به افق فعلی خود نزدیک کند. در واقع میان این دو افق نوعی اتحاد و پیوند برقرار می‌کند؛ یعنی مترجم به نوعی وارد جهان تازهٔ متن می‌شود و در عین حال متن را هم به سپهر زیست خود نزدیک می‌کند» (گادامر و ریکور، ۲، ۱۳۹۲: ۹۴). «بنابراین ترجمه مستلزم گفتگویی میان حال عمل ترجمه و گذشتهٔ آن متن است. پس ما متن را به صورتی تازه درک می‌کنیم. به عبارت دیگر با پیوند دو افق معنایی، جهان متن با جهان مترجم با یکدیگر پیوند خورده و همین پیوند سبب وجهی از خودشناسی می‌شود» (همان: ۳۹). و سرانجام دو طرف (نویسنده و مترجم) پس از درک زاویهٔ دید یکدیگر به توافق و سازشی دو طرفه می‌رسند. پس رسیدن مترجم به افق معنایی جهان متنی که خود در صدد بازآفرینی آن است مسأله بسیار مهمی است که نمی‌تواند از جانب مترجم مورد غفلت قرار گیرد. از آن‌جا که عامری از عرب‌های خوزستان است و به زبان عربی تسلط و شناخت کافی دارد این عامل خود باعث تسریع در روند فهم معنا شده است. وی پس از درک فضای متن مبدا «کنا أنا و هی» (صالح، ۳، ۱۹۹۷: ۲۷). برای نمونه فضای متن مقصد «من و او بودیم در کنار هم» را نیز متصور می‌شود. از امتزاج این دو فضا پیوندی حاصل می‌شود: «من و او بودیم و با یکدیگر می‌پلکیدیم» (عامری، ۴، ۱۳۹۵: ۲۱). که این آمیختگی همان پیوند افق‌هاست.



۸- روند معادل‌یابی مترجم در موسم الهجرة

در ترجمهٔ حاضر با توجه به میانگین به دست آمده مشاهده نمودیم که از میان مجموع طبیعی‌سازی از جهت بسامدی، معادل‌یابی در مرحلهٔ دوم بسامد قرار دارد. از آن‌جایی که معادل‌یابی سخت‌ترین عمل در فرآیند ترجمه به نظر می‌آید و اطلاعات وافی مترجم را می‌طلبد، مستلزم تبیین بیشتری است. اگر مترجم سبک متن مبدا را به سطح انتظار خواننده نزدیک کند بیانگر این است که خود او متن را به‌خوبی فهمیده و تلاش کرده با روان‌نویسی متن، آن را برای خواننده هم قابل فهم کند. با توجه به این‌که معادل‌یابی درست باعث خوانا شدن متن می‌شود، پس مترجم بازآفرینی و خوانشی نو را در شکل و بافتی دیگر برای خواننده ارائه داده است؛ بنابراین می‌توان گفت کاربست طبیعی‌سازی از جانب مترجم دال بر فهم و نوآوری است که در چند مرحلهٔ زیر از جانب مترجم انجام می‌پذیرد.

۸-۱- فهم و تحلیل متن

«منظور از فهم و تحلیل متن شناخت کلمات و قواعد و ترکیب‌های درون متن است که در طی آن معنا استنباط می‌شود» (Lederer، ۱۹۹۴: ۲۱۲). مترجم مانند خوانندهٔ ماهر می‌کوشد از ظاهر متن به معنا و افکار پنهان متن دست یابد؛ چرا که معنی مغز و محتوای اصلی هر متنی است. فرآیند فهم قطعاً نیازمند آگاهی و تسلط مترجم بر زبان مبدا است و با توجه به این‌که او در یک افق محصور نیست پس نه مبداگرا تلقی می‌شود و نه مقصدگرا. بنابراین؛ وقتی متن را می‌خواند در خلال قرائت مجموعه افکاری به ذهنش خطور می‌کند که رفته‌رفته سیر رسیدن به معنای متن را برای او فراهم می‌آورد.

۸-۲- تبدیل و تغییر (غربال‌گری)

«غربال‌گری (Deverbalisation) عملیاتی ذهنی است که مترجم در خلال فهم متن به‌تدریج به معنا دست می‌یابد سپس می‌کوشد که از غشاء زبانی متن مبدا فاصله بگیرد و متناسب با زبان مقصد به آن ساختاری جدید بدهد» (همان: ۲۱۳). پس مترجم در این مرحله از ساختار متن اصلی فاصله می‌گیرد و به بیان آزاد در زبان مقصد می‌پردازد.

۸-۳- بازآفرینی بیان

«ترجمه متنی است که بازنمود (Representation) یا "بازتولید (Reproduction) متن مبدا به زبانی دیگر محسوب

1. Ahmadi
2. Gadamer & Ricoeur
3. Saleh
4. Amery
5. Lederer

می‌شود» (House ۱، ۲۰۰۱: ۲۴۷). مترجم در ابتدا همچون خواننده خلاق، متن را می‌خواند و آن را می‌فهمد سپس مانند نویسنده تلاش می‌کند به آن رنگی تازه و متناسب با زبان مقصد دهد و در نهایت معنا را در زبان مقصد جایگزین سازد. «او باید از تحلیل واژگانی و داخل کردن ترکیب‌های زبان اصلی دوری کند و بر روی بازآفرینی (Reexpression) معنا در زبان دیگر متمرکز شود» (Seleskovitch ۲، ۲۰۰۱: ۲۵). یعنی نوعی بازسازی یا کلامی‌سازی مجدد انجام دهد. «کلامی‌سازی مجدد فرآیندی خطی است که در جریان آن متن مقصد با استفاده از واژگان، عناصر هم‌نشین، عبارات، جملات، پاراگراف‌ها و... بازسازی می‌شود. در جریان این فرآیند درباره هر یک از عناصر متن باید دید که آیا نشانه‌های زبانی و بسامدهایش که در متن مقصد با توجه به صورت نشانه‌ای و نقش نشانه‌ای انتخاب شده‌اند، قادرند معادلی را تضمین کنند که مترجم با توجه بسیار به گونه و نوع متن در راه تحقق آن کوشیده است» (رایس ۳ و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۹).



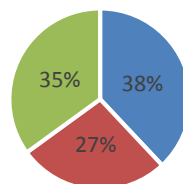
(یاسنت، ۲۰۱۲: ۴۰)

۹- سبک مترجم

بی‌شک هر مترجم سبک و شیوه خاص خود را در نگارش دارد که در انتخاب وی از بین واژگان و چینش آنها در کنار

یکدیگر نمود پیدا می‌کند. «در نوشته‌های نسبتاً سنتی‌تر ترجمه‌شناسی، نقش مترجم در فرآیند خوانش اثر، نادیده گرفته می‌شد در این نوشته‌ها مترجم وظیفه داشت تا متن مبدا را بدون هیچ دخالتی به زبان مقصد منتقل سازد و تا آن‌جا که می‌توان حضور خود را در متن ترجمه، پنهان کند اما در تحقیقات نوین، مترجم دو نقش جدید یافته یا به عنوان نویسنده دومی فرض می‌شود که در جریان ترجمه به خلق اثری می‌پردازد و یا واسطه‌ای در نظر گرفته می‌شود که خواه‌ناخواه در جریان انتقال اثر، ردپایی از وی به جا می‌ماند» (طهماسبی ۴، ۱۳۹۲: ۱۵۲-۱۵۳). توجه به سبک، رابطه میان فرم و معنا را روشن می‌کند و فردیت متن در کانون توجه قرار می‌گیرد. «مترجم از میان چند واژه معادل و چند ساخت دستوری می‌بایست گونه‌ای را انتخاب کند که در مجموع بتواند به نوعی سبک متن زبان مبدا را هم در زبان مقصد نشان دهد» (صفوی ۵، ۱۳۹۴: ۷۴). و چون سبک مترجم در ترجمه متون باید متناسب با سبک متن اصلی باشد «مترجم موظف است ابتدا سبک متن اصلی را مشخص کند و بعد معادل آن سبک را در زبان پیدا کند و تلاش کند تا آنجا که زبان فارسی اجازه می‌دهد ویژگی‌های سبک را در ترجمه خود بازآفرینی کند» (خزاعی فر ۶، ۱۳۸۹: ۹۴). این تحلیل از اهمیت بالایی برخوردار است زیرا؛ نبرد سرنوشت‌ساز مترجم در میدان فردیت متن رخ می‌دهد. از آن‌جاکه ما به صورت آماری میزان استفاده مترجم از فرآیند طبیعی‌سازی را بیان کردیم، می‌توانیم بگوییم که به کارگرفتن این فرآیند در ترجمه از سبک او به شمار می‌آید. در پایان برای ارائه نمایی از میزان بهره‌گیری مترجم از مؤلفه طبیعی‌سازی، بسامد هریک از آنها در نمودار زیر آمده است که درصدهای ذکر شده بر اساس شمارش کل نمونه‌ها بوده است.

1. House
2. Seleskovitch
3. Rice
4. Tahmasebi
5. Safavi
6. Khazae Far



طبیعی سازی سبکی ■ طبیعی سازی نحوی ■ طبیعی سازی واژگانی ■

همان گونه که می بینیم طبیعی سازی در متن مقصد به ترتیب در سطوح واژگانی، سبکی و نحوی از بالاترین بسامد برخوردار است. پس می توان طبیعی سازی را در ترجمه متن عامری از شیوه های فردی و سبکی او به شمار آورد.

۱۰- نتیجه گیری

از آنچه در این جستار آمد نتایج زیر به دست می آید:

- ۱- عامری با بهره گیری از طبیعی سازی به عنوان یکی از راهکارهای همگانی های ترجمه در زبان مقصد سبک ساز می باشد وی خود را در کانون توجه متن مقصد قرار داده و با ارائه واژگان متعارف، رایج و قابل فهم، نحو کاربردی و دقیق متناسب با قواعد زبان مقصد و کاربست سبک فردی همسو با سبک نویسنده اصلی توانسته فضای فکری شخصیت های رمان را با فضای ذهنی مخاطب در زبان مقصد پیوند بزند و آن ها را در یک راستا قرار دهد و با در نظر گرفتن مخاطب، افق معنایی متن را به افق معنایی خواننده نزدیک کند.
- ۲- در ترجمه رمان موسم الهجرة إلى الشمال در مرحله نخست مولفه طبیعی سازی واژگانی پربسامدترین مولفه است؛ عامری با شناختی که از نشان داری و بی نشانی واژگان در هر دو زبان دارد توانسته با در نظر گرفتن ارزش معنایی هر واژه آن ها را به درستی در متن مقصد جایگزین کند. به دنبال آن، مولفه های طبیعی سازی سبکی و نحوی نمود بیشتری یافته اند. عامری با توجه به اختیارات یک مترجم در حیطه ترجمه تصرفاتی در زبان مبدا انجام داده و متن فارسی رمان را برابر خواننده خوانا، اصیل، آشنا و سازگارتر از اصل کرده است.

منابع و مأخذ

- اوستینوف، میشل (۱۳۹۹) «ترجمه»، ترجمه فاطمه میرزا ابراهیم تهرانی، چاپ سوم، تهران: نشر قطره.
- احمدی، بابک (۱۴۰۰) «ساختار و تأویل متن»، چاپ شانزدهم، تهران: نشر مرکز.
- بیکر، مونا و سالدنیا گابریلا (۱۳۹۶) «دایره المعارف مطالعات ترجمه»، ترجمه: حمید کاشانیان، تهران: نشر نو.
- باسنت، سوزان (۲۰۱۲م) «دراسات الترجمة»، ترجمه فؤاد عبدالمطلب، وزارة الثقافة: دمشق.

- خزاعی فر، علی (۱۳۸۹) «سبک نویسنده-سبک مترجم»، مهرنامه ۷. صص ۹۴-۹۶.
- رایس، کاترینا و هاوس، جولیان و شفر، کریستینا (۱۳۹۲) «نقد ترجمه در پرتو رویکرد زبان شناسی نقشگرا»، ترجمه گلرخ سعیدنیا، تهران: نشر قطره.
- ریکور، پل (۱۳۹۲) «درباره ترجمه» ترجمه مدیا کاشیگر، تهران: نشر افق.
- صالح، فخری (۲۰۱۹م) «فی الروایة العربیة الجدیدة» بیروت: الدار العربیة للعلوم ناشرون.
- صالح، الطیب (۱۹۹۷) «موسم الهجرة إلى الشمال»، بیروت: دار الجیل.
- صالح، الطیب (۱۳۹۵) «موسم هجرت به شمال»، ترجمه رضا عامری، چاپ دوم، تهران: نشر چشمه.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۴) «هفت گفتار درباره ترجمه». چاپ دوازدهم. تهران: نشر مرکز.
- صیادانی، علی، حیدرپور مرند، حیدر (۱۴۰۱) «بازآرایی های زبانی در ترجمه رمان النوم فی حقل الکرز اثر ازهر جرجیس بر اساس الگوی هم ترازی مالون». پژوهشهای زبانشناختی در زبانهای خارجی. ۱۲ (۴). ۴۸۹-۵۱۴.
- طهماسبی، عدنان، همایونی، سعدالله و صابری، شیما (۱۳۹۲) «لایه های زبانی و بافت بیرونی در تعادل ترجمه ای»، فصلنامه پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۳. شماره ۷. صص: ۱۷۶-۱۵۱.
- گادامر و ریکور (۱۳۹۲) «چیستی ترجمه در هرمنوتیک». مترجم مرتضی بابک معین، تهران: انتشارات سخن.
- گنتزler، ادوین (۱۳۹۳) «نظریه های ترجمه در عصر حاضر»، ترجمه علی صلح جو، چاپ دوم، تهران: انتشارات هرمس.
- مانفردی، مارینا (۱۳۹۴) «ترجمه متن و بافت غیر زبانی- مطالعات ترجمه و زبان شناسی نقش گرای نظام مند»، ترجمه: آریتا افراشی، تهران: نشر قطره.
- نیوبرت، آلبرت و غریغوری شریف (۲۰۲۲م) الترجمة و علوم النص، مترجم: محی الدین حمیدی، کلیه اللغات و الترجمة، الرياض، جامعه الملك سعود.
- ناظمیان، رضا و حاج مومن، حسام (۱۳۹۱) «ساخت و بافت در ترجمه متون دینی، بررسی مقایسه ای دو ترجمه وارده بر نهج البلاغه؛ شهیدی و دشتی»، مجله ادب عربی، شماره ۱. سال ۵.

Patterns in the translations of Margaret Jull Costa and Peter Bush. Dublin City University.

- واعظیان، هلیا (۱۳۹۱) «پیکره های زبانی و ترجمه- مجموعه مطالعات ترجمه»، تهران: نشر قطره.
- Baker, Mona (1993) *Corpus linguistics and translation Studies: implications and applications*. In Mona Baker, Gill Francis and Elena Tognini-bonelli (eds) *Text and technology: in honour of John Sinclair*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins, 233-250.
- Baker, Mona (1996) *Corpus-based Translation studies. The challenges that Lie Ahead`*, in Harold Somers (ed) *Terminology, LSP and translation*, Amsterdam : John Benjamins: 175-86.
- House, J. (2001) « How do we know when a translation is good? », in Steiner, E. & C. Yallop (eds), 127-160.
- Kenny, Dorothy (2001) *Lexis and Creativity in Translation: A Corpus-based study*, Manchester, St. Jerome Publishing.
- LEDERER, Marianne, (1994) *La Traduction aujourd'hui, le modele interpretatif* ». Hachette, Paris.
- Margherita Ippolito (2013) *Simplification, Explicitation and Normalization: Corpus-Based Research into English to Italian Translations of childrens Classics*. Cambridge scholars.
- SELESKOVITCH, Danica et Marianne, Lederer (2001). *Interprete pour traduire*. Paris: Didier erudition.
- Saldanha, Gabriela (2005) *Style of Translation: An exploration of Stylistic*